

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

مجموعه مقالات

تعلیم و تربیت دینی

مترجم: شهاب الدین مشایخی راد



پژوهشکده حوزه و دانشگاه

قم - ۱۳۸۰

تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)؛ ترجمه: شهابالدین مشایخی‌راد. - قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰.

۱۶۸ ص. - (پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۴۳: گروه علوم تربیتی؛ ۵)

Religious Education پشت جلد به انگلیسی

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا (فهرستنويسي پيش از انتشار).

كتابنامه به صورت زير نويس

۱. آموزش و پرورش - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. ب. مشایخی‌راد، شهابالدین، ۱۳۳۰ -، مترجم.

۳۷۰

LB ۴۱ / آ۸ م۳



تعلیم و تربیت دینی (مجموعه مقالات)

مترجم: شهابالدین مشایخی‌راد

ناشر: پژوهشکده حوزه و دانشگاه

چاپ اول: پاييز ۱۳۸۰

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: قم - الهادی

قيمت: ۷۰۰۰ ریال

كليه حقوق برای پژوهشکده حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

فهرست مطالب

۹	سخن پژوهشکده
۱۱	پیشگفتار
۱۵	اسلام و تعلیم و تربیت
۲۷	ملاک در تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟
۲۷	انعکاس تربیت دینی در برنامه‌های آموزش مدارس
۳۱	دین و تعلیم و تربیت
۳۱	نیاز به دین
۳۲	کمک دین به تربیت انسان
۳۴	معنای دین
۳۵	ارتباط دین و تربیت
۳۶	استدلال مخالفان تربیت دینی در مدارس
۳۷	استدلال حامیان تربیت دینی در مدارس
۳۹	مشکلات تربیت دینی
۴۰	وظایف تربیتی دین
۴۱	خلاصه
۴۳	مسائل دینی در تعلیم و تربیت
۴۳	تسلط غالب (حکومت) غیردینی
۴۶	استیلای مذهبی
۴۹	سیاست‌های چندگانه توافق بین حکومت و مذهب
۵۳	جدایی دین و دولت

۵۷	تربیت دینی
۵۸	الف) مفهوم دین و منشأ آن
۶۵	ب) ادیان جهان
۷۲	ج) مفهوم تربیت دینی و وظایف آن
۸۲	د) ارتباط حکومت با دین
۸۲	۱. عهدداری تربیت دینی از سوی دولت
۸۳	۲. خدیت دولت با تربیت دینی
۸۳	۳. بی طرفی دولت نسبت به تربیت دینی
۸۵	ه) مدارس تربیت دینی
۸۹	و) خاتمه
۹۳	فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی
۹۴	اهمیت پژوهش
۹۴	عدم آگاهی از اصول و نظام تربیتی
۹۵	قلمرو تحقیق
۹۵	تعریف اصطلاحات
۹۶	۱. ارتباط بین انسان و خالق (رابطه بندگی)
۹۹	۲. ارتباط بین انسان و طبیعت (رابطه تسخیری)
۱۰۱	۳. ارتباط انسان با انسان (رابطه عدل و احسان)
۱۰۴	۴. ارتباط بین انسان و زندگی (رابطه امتحان و آزمون)
۱۰۷	۵. ارتباط انسان با آخرت (رابطه مسئولیت و جزا)
۱۰۹	مسئولیت اخروی و اجتماعی
۱۱۲	مسئولیت و توانمندی‌های گوناگون
۱۱۲	سطوح مختلف درجه‌بندی
۱۱۵	ضرورت بحث درباره اهداف تربیت اسلامی
۱۱۵	الف) نقش اهداف در اقدامات تربیتی

فهرست مطالب ۷

۱۲۰ ج) بحران تربیت جدید در عرصه اهداف تربیتی	ب) بحران تربیت جدید در عرصه اهداف تربیتی
۱۲۸ ج(نیاز سازمان ها و مؤسسه های تربیتی در کشورهای عربی و اسلامی به اهداف تربیتی اسلامی	ج(نیاز سازمان ها و مؤسسه های تربیتی در کشورهای عربی و اسلامی به اهداف تربیتی اسلامی
۱۳۵ مقدمه	تعلیم و تربیت اسلامی؛ دعوتی به سوی خودآگاهی (هوشیاری)
۱۳۵ جست وجو و کاربرد امر خوب	مقدمه
۱۴۲ هدف اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی	جست وجو و کاربرد امر خوب
۱۴۷ دانش به منزله جهان انسان مدار	هدف اساسی در تعلیم و تربیت اسلامی
۱۵۰ مواجهه با اعتراضات	دانش به منزله جهان انسان مدار
۱۵۳ دین در مدارس	مواجهه با اعتراضات
۱۵۳ ویژگی مدارس به عنوان عرضه کننده واقعیّات فرهنگی ارزش‌ها	دین در مدارس
۱۵۴ نفوذ دینی	ویژگی مدارس به عنوان عرضه کننده واقعیّات فرهنگی ارزش‌ها
۱۵۷ اجرای تربیت دینی در مدارس	نفوذ دینی
۱۵۷ الف) آموزش دعوت به دین	اجرای تربیت دینی در مدارس
۱۵۸ ب) دعوت به دین به سبک جدید	الف) آموزش دعوت به دین
۱۶۰ دیدگاه پدیدار شناختی به تربیت دینی	ب) دعوت به دین به سبک جدید
۱۶۲ تربیت دینی به شیوه تجربی	دیدگاه پدیدار شناختی به تربیت دینی
۱۶۳ نظام آموزشی به عنوان ابزاری برای انعکاس خود ملی	تربیت دینی به شیوه تجربی
۱۶۳ الف) تعلیم و تربیت دینی و شکل‌گیری هویت	نظام آموزشی به عنوان ابزاری برای انعکاس خود ملی
۱۶۵ ب) دین به عنوان عامل تفرقه	الف) تعلیم و تربیت دینی و شکل‌گیری هویت

سخن پژوهشکده

پژوهش در مبانی و مسائل علوم انسانی و اجتماعی ضرورتی انکارناپذیر است و کارآمدی پژوهش‌ها در گرو تناسب آنها با فرهنگ آن جامعه است. پژوهش در هر جامعه باید ناظر به مسائل آن جامعه باشد و پژوهشگران زمانی قادر به حل مسائل جوامع هستند که فرهنگ آنها را به خوبی بشناسند.

فرهنگ جامعه ایرانی، فرهنگی اسلامی است. اسلام، ذاتی این فرهنگ و همچون رکنی اصیل برای آن است. در چنین جامعه‌ای بررسی نسبت اسلام و علوم انسانی و تبیین قلمروهای مشترک و مختص، پژوهش در قلمروهای مشترک و نیز روشن کردن انواع دادوستدهای ممکن میان آنها جایگاهی ویژه دارد.

بدین منظور دفتر همکاری حوزه و دانشگاه به دستور حضرت امام خمینی (ره) در سال ۱۳۶۱ با مشارکت استادان دلسوز حوزه و دانشگاه تشکیل شد و در طول فعالیت خود با چاپ کتاب‌ها، مقالات و انتشار فصلنامه «حوزه و دانشگاه» بستر مناسبی را برای پژوهش‌هایی از این دست فراهم کرد. اما اهمیت موضوع می‌طلبد که در مجموعه پژوهشی کشور به این مسئله توجه بیشتری شود و جایگاه شایسته‌ای برای آن لحاظ شود؛ از این رو شورای گسترش آموزش عالی در تاریخ ۷۷/۱۰/۲۶ تأسیس «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» را تصویب کرد.

بنابراین هدف پژوهشکده این است که با استمداد از عنایات خداوند و همکاری استادان و فضلای حوزه و دانشگاه در زمینه مبانی و مسائل علوم انسانی از منظر اسلامی به مطالعه و تحقیق بپردازد و نهایتاً محصلو پژوهش را در اختیار جامعه دانشگاهی و سایر علاقهمندان قرار دهد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته «علوم تربیتی» در مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد، به وسیله گروه علوم تربیتی پژوهشکده حوزه و دانشگاه تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی سایر علاقمندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشکده را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی جمهوری اسلامی ایران یاری دهند.

پیشگفتار

بحث ارتباط دین و تربیت از دیرباز مورد توجه بوده است. نگاه به تربیت از زاویه دین و حاکمیت نوعی آرمان‌خواهی در مکاتب تربیتی قرون گذشته، یگانه شاخصه تردیدناپذیر بوده تا جایی که هرگز تقابل میان دین و تربیت احساس نمی‌شده است. اما پس از غرور حاصل از خیزش انسان به سوی علم و وانهادن جانب دین، این امر با سؤالی جدی مواجه شد، به طوری که پس از رنسانس و حدوداً نیمه‌های قرن اخیر بسیاری از مکاتب تربیتی و رویکردهای موجود، بحث از دخالت دین در تربیت و ارتباط آن دو را با یکدیگر به عنوان امری حاشیه‌ای تلقی کردند. لزوم نگاهی دوباره به آموزه‌های دینی و بازخوانی آن مطابق تغییرات جهان امروز از یک طرف و گرایش انسان دردمند و خسته از دستاوردهای فرهنگی تکنولوژی و مصرف‌گرایی به سوی معنویات و دلستگی‌های دینی و آرمانی از طرف دیگر، موجبات توجه دوباره به این بحث قدیمی را فراهم آورد.

آنچه امروزه این بحث را بیشتر در مدار توجه فیلسوفان، نظریه‌پردازان تربیتی و مریبان قرار می‌دهد، دیدگاه کاملاً متفاوتی است که دامنگیر بحث ارتباط دین و تربیت شده. برخی با جدایی کامل دین از تربیت و عدم کارآیی و ثمربخشی آن در این حوزه، هرگونه تأثیرپذیری نظام تعلیم و تربیت را از دین امری کهنه، قدیمی و متعلق به عصر تفوق ماوراءالطبیعه و خرافات بر عقل و علم می‌دانند. آن‌ها چنین ادعا می‌کنند که امروزه بشر با تمسک به پیشرفت‌های عقل و شناخت دقیق‌تر خود، ظرفیت مناسب‌تری برای برنامه‌ریزی و پیشبرد امور مربوط به خویش دارد.

اکنون با رفع بسیاری ابهامات از زندگی انسان و ارائه چهره‌ای منفی از کارکرد بسیاری از آموزه‌های خرافی در طول اعصار گذشته، تمسک به سنت‌های کهنه و قبول نقش آن‌ها در ساخت شخصیت انسان، به منزله فروگذاری بینش جدید و انحراف انسان از رشد و پیشرفت و دست و پا زدن در ابهامات حل نشدنی است. شاید بتوان ریشه این طرز تفکر را در جهان معاصر نوعی علم‌زدگی و تقبیل نقش منحصر برای علم و توانایی انسان در شناخت آن دانست؛ امری که در مکاتب فلسفی منعکس کننده نوعی الحاد است

و در مکاتب روان‌شناسی در قالب رفتارگرایی محض بروز و ظهور یافته است. در مقابل، برخی دیگر لزوم اعطای نقشی مناسب به دین و تأثیرگذاری آن را در نظام تعلیم و تربیت پذیرفته‌اند. اما نحوه و میزان تأثیرگذاری و حضور دین در گستره تربیت انسان، وابسته به نوع نگاه آن‌ها به انسان و دین است. گروهی با تأکید بر مقوله‌های دینی در صدد ارائه چهره‌ای دینی از تمام موضوعات مربوط به انسان‌اند و حتی به دینی کردن بسیاری از علوم که ماهیتی غیردینی دارند، معتقد‌اند. این‌که چگونه این اعتقاد شکل می‌گیرد و پایه‌های توجیهی خود را مستحکم می‌کند، امری درخور بحث مفصل و خارج از حوصله این جستار است. آیا دینی کردن، یعنی دینی کردن انسان و جهت‌گیری‌های حاکم بر او در به کارگیری علوم و یا دینی کردن متن علم، موضوعات و گزینش‌های مربوط به آن است؟ چنین مواردی از جمله بحث‌های درخور توجه است که در حوزه خود شایان بررسی است.

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران در امر تعلیم و تربیت، دین و مسائل اجتماعی، به نوعی اثربخشی دین در تعلیم و تربیت و لزوم حضور چهره‌ای مناسب از آن در سطح مدارس باور دارند. هنگامی که در فرهنگ غرب و دیگر فرهنگ‌های تأثیرپذیر از آن، بحث از دین و مذهب به میان می‌آید، به سرعت مرزی بین دین انسانی و وحیانی کشیده می‌شود؛ به این معنا که دین انسانی (انسان محور)، دینی معقول و پذیرفته و دین وحیانی (خدمامحور)، دینی مبهم و در نظر برخی، خرافی و مردود جلوه می‌کند. بنابراین حضور هرگونه دین الهی و وحیانی در گستره تعلیم و تربیت ممنوع است و تنها آنچه از دین و مذهب در خدمت آرمان‌های انسانی در مقوله‌های فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد، باید در سطح مدارس مورد استفاده قرار گیرد. از نظر این گروه، آنچه اهمیت دارد نیازهای انسان و رفع آن است؛ نیازهایی که آدمی خود تشخیص می‌دهد و برای رفع آن از دین بهره می‌جوید. در این صورت، او هم در حوزه تشخیص نیاز و هم در بعد پاسخ به آن برای خود نقشی منحصر قائل می‌شود؛ از این رو هرگز خود را در اختیار دین قرار نمی‌دهد تا درباره نوع سعادت و رستگاری انسان و نحوه احراز آن دین تصمیم‌گیری کند. این نوع دین‌پذیری در کنار رویکرد انسان به دیگر مقوله‌های زندگی، از قبیل علم و هنر، توجیهی کاملاً بشری می‌پذیرد.

در این رهیافت به دین، آنچه اهمیت دارد، نیاز انسان و برآورده شدن انتظارات او است؛ لذا جهت‌گیری وی در قالب انتظار انسان از دین مطرح می‌شود تا انتظار دین از انسان. انسان است که دین را می‌سازد و از آن متناسب با نیازهایش بهره می‌گیرد، چنان‌که

علم و هنر چنین جایگاهی در ارتباط با او دارند. وی هرگز نباید خود را به طور مطلق در اختیار دین قرار دهد تا دین او را بسازد و پرورش دهد. تنها ویژگی دینی که دست‌ساز انسان است، نوعی سرسپردگی و دلبستگی به آرمان‌الا و متعالی انسانی است که می‌تواند در قالب آرزوهای مدینه فاضله انسانی و یا حتی آرمان‌های منتهی به خدا نیز تجلی یابد. مهم این است که دین مزبور در محدوده زندگی دنیایی چه مقداری تواند آرامش و امنیت را برای انسان به ارمغان آورد و ظرفیت انگیزشی وی را در صلح جهانی و رعایت آرمان‌های انسانی و نوع دوستی ارتقا بخشد. این است غایت دلبستگی و آرمان‌خواهی در قالب مذهب و دین انسانی؛ قالبی که ضمن اثربخشی و ثمردهی در تعلیم و تربیت، فاقد پیامدهای ابهام‌الود و گاهی خرافاتی و تعصب‌آمیز ادیان است. چنین برداشتی از دین ناظر به جوهرهای واحد از آن است که با هریک از ادیان الهی و الحادی سازگاری پیدا می‌کند؛ جوهرهای که بدون توجه به دیگر جوانب دین، از قبیل مناسک و شعائر و رسالت‌های خاص آن، در صدد نوعی وحدت‌بخشی با دید کثرت‌گرایی (پلورالیستی) به تمام ادیان و استفاده مشترک از آن‌ها در رفع نیازهای انسان است.

بسیاری از نظریه‌پردازان تربیتی، مانند روسو، کانت و هم‌چنین مریبان، حضور این نوع دین را در تعلیم و تربیت تجویز می‌کنند. آن‌ها ضمن روی‌گردانی از دین و حیانی، افراط در علم‌زدگی و بی‌توجهی به عواطف مذهبی انسان را نیز مجاز نمی‌شمارند؛ بدین لحاظ نقش مثبت دین را در قالب مزبور تبیین می‌کنند.

آنچه در پذیرش این دیدگاه، بسیاری از صاحب‌نظران و به خصوص پژوهشگران حوزه دین را در کارآیی نهایی آن دچار تردید کرده است، ناتوانی و فقدان پتانسیل لازم برای دین انسانی در اثربداری بر انسان است. آن‌ها چنین اظهار می‌کنند که اگر انسان آفریده خدا است و خداوند از او آگاهی مطلق دارد، پس بهترین آیین برای رستگاری وی آیینی است که از جانب خدا ارسال شده باشد؛ یعنی دین و حیانی و الهی، زیرا انسان در طول تاریخ همواره نسبت به احرار دو مقوله هدایت و دلبستگی به آن، دچار مشکل جدی بوده است. او نتوانست ندای واحد و خدشه‌ناپذیری را برای راهنمایی خود حتی در عصری از تاریخ پر فراز و نشیب خویش دریافت کند و اگر هم با هزاران دغدغه، عقل خود را به سوی یک جهت متمایل دید هرگز نتوانست دلبستگی عاطفی و تمام عیار خویش را به آن جهت سوق دهد؛ از این رو نه هدایت ناشی از دستورهای منشأ یافته از عقل انسانی پیام‌آور امنیت و آرامش بوده است و نه آنچه از این مقوله از طرف او ارائه شده است ضمانتی برای اجرا و دلبستگی در حوزه اراده و عواطف آدمی داشته است.

شبیه‌سازی انسان از دین در قالب دین انسانی شاهدی بس روشن از درک ناخودآگاه این دو ضعف جدی بوده است. او برای این‌که بتواند لنگر هدایت را تقویت کند به سوی دین پناه برده است. غایت تلاش انسان در قرن حاضر برای ایجاد تلفیقی از اعتقاد مطلق به عقل خویش در قالب ارائه سلسله راهبردهای عملی با جنبه عاطفی ناشی از احساس مذهبی انسان به منظور استحکام هرچه بیشتر ضمانت عملی و ایجاد وابستگی، موجبات پناه بردن به مذهب و دین را فراهم آورده است. غافل از این‌که هرگز محتوای مصنوع بشری توانایی لازم برای ایجاد آن دلبستگی و سرسپردگی غایی را ندارد و در نهایت، این نوع گزینش از منظر کسانی که عمیق‌تر به قضایای انسانی می‌نگرند نوعی خودفریبی محسوب می‌شود. در نزد این افراد پناه بردن به آموزه‌های وحیانی و سرسپاری به دین به مفهوم الهی آن، یگانه راه حل انسان معاصر در رهایی از مشکلات زندگی است. این‌که چگونه می‌توان حضور مؤثرتر دین وحیانی را در حوزه تعلیم و تربیت به اثبات رساند، امری درخور توجه و تحقیق است. آیا دین تنها در اهداف به ارائه طریق اقدام می‌کند، یا فراتر از آن، با روشنگری‌های دیگر در قالب اصل و حتی روش نیز ما را به سوی تعالی فرا می‌خواند؟ آیا در حوزه روش‌ها اهتمام بر روش‌های عبادی صرف است، یا در دیگر گستره‌های زندگی انسان در ابعاد فردی و مناسبات اجتماعی نیز روش‌های خاص خود را ارائه می‌دهد؟ همه این سؤال‌ها از جمله مباحث قابل طرح در بحث دین و تربیت است.

با توجه به این‌که در این باب علی‌رغم ضرورت انکارناپذیر آن - به ویژه در جامعه دینی ما - فعالیت چندانی انجام نگرفته است، هرگونه تحقیق، ترجمه و تأليفی که به نحوی بر بعدی از ابعاد گوناگون قضیه بپردازد؛ می‌تواند در پیشبرد این امر مهم و ایجاد دغدغه برای محققان محترم در حوزه دین و تربیت مفید و روشنگر باشد. ترجمه سلسله مقالات درباره موضوع مذکور با این انگیزه صورت می‌پذیرد که محققان محترم و صاحب نظران در حوزه دین و تربیت ضمن توجه به این قبیل مباحث به نقد و بررسی و ارائه دیدگاه‌های خود در این باب اقدام کنند.

در پایان، از مسئول محترم پژوهشکده حوزه و دانشگاه جناب حجۃ‌الاسلام و المسلمین آقای اعرافی که با راهنمایی مشفقاته خویش امکان ترجمه مقالات حاضر را فراهم آورده، تشکر و سپاسگزاری می‌نمایم.

اسلام و تعلیم و تربیت

الیور لیمن

Oliver Leaman

^۱Philolophy Of Education An Encyclopedia, Oliver Leman, Editor J.J.chambliss,
Garland publishing, Inc. NewYork and London, 1996.

موضوع اساسی فلسفه آموزش و پرورش اسلامی، ارتباط بین دانش دینی و غیردینی است. این امر، هم در نحوه انتقال دانش و هم در محتوای آن تأثیر می‌گذارد. سؤالی که مطرح می‌شود این است که اگر اسلام ارائه دهنده حقیقت است، پس هدف از فراغیری دانش‌هایی که خارج از دین اسلام به دست می‌آید چیست؟

ظاهرًا نیازی به تمسک به منبع معتبری غیر از آنچه سنت اسلامی تأیید کرده است، وجود ندارد. طریق انتقال دانش به مخاطبان همان طریق انتقال حقیقت دینی است. این قبیل فرض‌ها ممکن است گمراه کننده باشد، اما برای این که بدانیم چرا چنین است باید به برخی از جنبه‌های کیفی گسترش آموزش و پرورش در دنیای اسلام بنگریم. آنگاه روش خواهد شد که ارتباط میان آموزش و پرورش، دین و علوم تربیتی در جهان اسلام به مراتب پیچیده‌تر از آن است که در ظاهر نمایان می‌شود.

در دنیای اسلام تعدادی منبع معتبر وجود دارد که مسلمانان به آن‌ها رجوع می‌کنند. این منابع و موضوعات مطرح شده در آن از دید همه مذاهب اسلامی یکسان نیست. در میان اکثریت (اهل تسنن)، حقیقت دینی بر سه محور قرآن، گفتارهای سنتی پیامبر (ص) (حدیث) و اجماع امت در اجتماع که اغلب در قالب فقه (شریعت) بیان می‌شود، استوار است.

۱. pedagogy را بعضی به «کودک پروری» ترجمه کرده‌اند، اما «علوم تربیتی» در این متن مناسب‌تر است.

در جوامع شیعی نقش اجماع و توافق عام با اعتقاد به فردی که دقیقاً منصوب شده است عوض می‌شود، به همین دلیل فقه و حدیث کاملاً متفاوتی دارد. اما آنچه برای دو فرقه سنی و شیعه اهمیت فوق العاده دارد، قرآن است. پیامبر اکرم(ص) که آخرین دریافت‌کنندهٔ وحی در سلسلهٔ پیامبران صاحب وحی است، قرآن را که ارائهٔ کنندهٔ کلام خداوند است، انتقال داده است.

همواره وفق دادن بین خواسته‌های اعتقادی در هر دینی با مشکلات عملی زندگی دشوار بوده است؛ از این‌رو تفسیر قوانین دینی به‌منظور وضع قواعد رفتاری مناسب در جوامع کنونی که تا حد زیادی متفاوت از جامعه‌ای هستند که قرآن در آنجا نازل شد، ضروری است. گسترش سریع جهان اسلام سبب سلطهٔ مسلمانان بر مسیحیان، یهودیان، فارس‌ها و کسانی شد که در محدودهٔ فرهنگ یونانی از پیشرفت و پیچیدگی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند. این امر موجب شد تا مسلمانان به طیف وسیعی از دانش‌های مذهبی و غیرمذهبی که بالقوه دارای قالبی تهدیدآمیز بودند، دسترسی پیدا کنند و متقاعد کردن غیر معتقدان به حقیقت دین اسلام امری ضروری تلقی شود. از طرف دیگر، اغلب مخالفان نیز استدلال‌های بدیعی برای طرفداری از نظریه‌های دینی خود داشتند.

برای جهان اسلام ضرورت داشت تا نسبت به کیفیت پذیرش مجموعهٔ قابل ملاحظه‌ای از علوم و دانش‌های علمی (اخترشناسی، پزشکی، فلسفه، ریاضیات) که در دنیا گسترش یافته بود، موضع بگیرد. اگر غیر معتقدان به اسلام متولی علومی باشند که آشکارا افزون‌تر از آن است که در جهان اسلام به وجود آمده است در این صورت از چه لحاظی برتری اسلام ادعا می‌شد؟ مسلمانان در برابر مراجع دارای صلاحیت علمی معارض چه عکس‌العملی باید از خود بروز می‌دادند؟ بنابراین کشمکش بین علوم اسلامی و علوم باستانی که بیش‌تر از تفکر یونانی به ارث رسیده بود درگرفت؛ البته علوم اسلامی تنها دینی نبود، بلکه شامل ادبیات عرب و حقوق نیز می‌شد. تحصیل و مطالعه این قبیل مطالب (ادبیات عرب و حقوق) از نظر اسلام و خاستگاه اصلی آن، در بخش خاصی از جهان واضح و موجه است. با وجود این مسلمانان تلاش می‌کردند تا از مزایای یادگیری وسیع‌تر دانش بهره‌مند شوند؛ دانشی که در جامعه و بافت مذهبی کاملاً متفاوت از بافت اسلام تولید شده بود. ناقلان این چنین دانشی مسلمان نبودند، بلکه بیش‌تر مسیحیانی بودند که متون یونانی را به سریانی و سپس به عربی ترجمه می‌کردند.

برخی از مسلمانان چنین استدلال می‌کردند که برای بنا نهادن آموزش و پژوهش مناسب، تمسّک به علوم اسلامی کافی است و باید از هر آنچه از خارج می‌آید به عنوان امری زاید که ارزش دانستن ندارد صرف نظر کرد. به اعتقاد آنان، نه تنها این علوم غیر ضروری است، بلکه چه بسا مضر نیز باشد و سبب تضعیف ایمان مذهبی و رشد عقاید ناسازگار با اسلام در پیروان آن شود. به این رویکرد مسلمانان دیگر اعتراض کردند؛ یعنی کسانی که استدلال می‌کردند هیچ دلیلی برای امر وجود ندارد که عقاید و فنون بیگانه باید نگران کننده باشد تا جایی که می‌توان ضمن تطبیق آن‌ها با اسلام از فواید و مزایای بسیار آن‌ها بهره جست.

این نگرش دوگانه و نسبتاً انعطاف‌ناپذیر شکل‌ها و وجوه متفاوتی دارد. رویکردهای مختلف که نسبت به آنچه خارج از اسلام است، در طیف وسیعی قرار می‌گیرند. برخی از رویکردها با آنچه خارج از اسلام است سخت دشمنی می‌ورزند و برخی از آن‌ها استقبال می‌کنند. تقریباً از نخستین سال‌های پیدایش اسلام تاکنون چنین بخش‌هایی مطرح بوده است و ما برخی از دلالت‌های این بحث‌ها را بررسی خواهیم کرد. این بحث‌ها تعیین‌کننده جهت‌گیری‌ها و قالب‌هایی است که تعلیم و تربیت اسلامی در درون آن‌ها شکل گرفته است.

فقه و علم کلام دو جنبه اساسی تربیت اسلامی به شمار می‌روند. تفاوت ماهیت این دو علم از این‌جا ناشی می‌شود که طرفداران آن‌ها نسبت به علم (علم موقت) در کلی ترین معنای آنچه نوع نگرشی داشته باشند؛ برای مثال، در حقوق (فقه) همواره مجادله‌ای مستمر درباره مجاز بودن به کارگیری قیاس مطرح بوده است. به چه میزانی یک فرد می‌تواند نمونه‌ای از عمل را که شالوده محکم دینی دارد، برای پیدا کردن نمونه مشابه دیگر با تمسّک به قیاس و استدلال مورد استفاده قرار دهد. مشکلی که گمان می‌رود با استفاده از قیاس، برای فقهاء وجود آید این است که قیاس به افتتاح باب نظر شخصی و گسترش بی حد و حصر کتاب قانون (رساله عملیه) منجر خواهد شد. این دو مشکل پی‌آمدی‌ای خطرناکی را به همراه دارند. قیاس فقط توانایی قانون‌گذار را در ارائه مقایسه‌های قانع‌کننده بین نمونه‌های مختلف آشکار می‌کند، اما این نوع احکام قانونی (شرعی) ارتباط کمی با اسلام دارند.

آن دسته از مسلمانانی که از به کارگیری قیاس طرفداری می‌کنند استدلال‌شان این

است که با احتیاط‌های مناسب کاملاً می‌توان امکان تعمیم دامنه محدود (باریک) تجویز شرعی را از طریق قیاس به طیف وسیعی از موارد فراهم آورد. در این صورت، فقیه انطباق مستمر اسلام را از طریق تعمیم کاربرد آن می‌پذیرد و این نقطه مقابل استفاده از دلیل عقلی برای تأسیس قوانین شرعی است.

بحث‌ها و مجادله‌های فراوانی بین دو مکتب کلامی معتزله و اشاعره در گرفته است. نکته اساسی و تفاوت بین این دو فرقه در میزان اهمیتی است که هر یک به استفاده از دلیل و حجت می‌دهند. از نظر معتزله، توجیه اعتقاد اسلامی در گرو معقول بودن آن است، در حالی که در دیدگاه اشاعره طرز صحیح عمل منوط به واقعیتی است که از جانب خداوند به عنوان امر صحیح تلقی شده است؛ بنابراین همواره تمایلی وجود دارد بر این که معتزله را عقل‌گرا و اشاعره را سنت‌گرا بنامند و حال آن که برای تفاوت قائل شدن بین این دو مکتب این الگو کاملاً ابتدایی است. اشاعره نیز به استفاده موشکافانه از جنبه عقلانی تمایل دارند، اما تنها در محدوده‌ای از دین که دارای حد و مرز عقلانی است. لیکن معتزله به گسترش جنبه عقلانی دین معتقدند، به نحوی که می‌توان با دلیل عینی و مستقل، عقلانی بودن دین را نشان داد. آن‌ها به عبارت‌های فراوانی از قرآن تمسّک می‌جویند که در آن عبارات مسلمانان به منظور هدایت غیرمسلمانان به بحث و گفت‌وگو با آن‌ها ترغیب شده‌اند. مسلماً بحث و گفت‌وگو در صورتی اثر دارد که در این میان سطحی از عقلانیت فراسوی اختلافات مذهبی در کار باشد. اسلام اغلب از خود چهره‌ای بسیار عقلانی به تصویر می‌کشد، چه این که براساس مدرک قرآنی همواره در صدد جلب ایمان و اعتقاد غیر معتقدان به سوی خود است. کمال مطلوب کتاب حاضر این نکته را نشان می‌دهد که مسلمان شدن چه مقدار منطقی است. در این کتاب به انواع مختلف تجربه‌های جذب و دعوت افراد به سوی اسلام اشاره شده است؛ البته باید حاطر نشان کرد که اشاعره نیز به استفاده از عقل اهمیت قائل‌اند، اما این امر باید در محدوده شرع اتفاق افتد. آن‌ها معتقدند عقل و استدلال به تنها بی به توجیه ایمان قادر نیست. گفتنی است که این‌گونه معادله‌های کلامی در عمل دلالت‌های تربیتی ندارند، زیرا بحث آن قدر به کاربرد عقل مربوط نمی‌شود، بلکه بحث در آن است که این کاربرد چگونه توصیف شود؛ برای مثال، هم معتزله و هم اشاعره برای تحقیق علمی ارزش قائل‌اند و آن را مهم تلقی می‌کنند، اما اشاعره هیچ‌گونه ارتباط علی و معلولی در طبیعت را مستقل از خواست خداوند نمی‌پذیرند.

وقتی این امر پذیرفته شد که تمام پیوندها و ارتباطات به قدرت ملکوتی و آسمانی وابسته است آن گاه می‌توان در مورد اصل علیت و قوانین طبیعی بحث کرد، زیرا این تنها راه غیرمستقیم بحث درباره اعمال و افعال خداوند است. توجه به این امر مهم است که هنگامی که ما زبان علمی را برای معناکردن جهان اطراف خود به کار می‌بریم در همان حال از آنچه در بین آن کلام خواهید است آگاه هستیم و هر تعلیم و تربیتی باید این تجلی (قدرت خداوند)^۱ را در ورای علم مورد توجه قرار دهد. نکته جالب توجه این که اشاعره بحث و گفت‌وگو را به دنیای کلام اسلامی برده‌اند و چنین نتیجه می‌گیرند که هر تعلیم و تربیت علمی اگر بخواهد کامل باشد باید دربرگیرنده جنبه‌هایی از دیدگاه دینی باشد. به یقین، این نوع تعلیم و تربیت بافتی متفاوت از دیگر انواع تعلیم و تربیت موجود در فرهنگ‌های دیگر دارد.

انواع مختلف تعلیم و تربیت با گوناگونی و تنوع مردم تناسب دارد. در تاریخ فرهنگ اسلامی نیز درباره موضوع تناسب در تعلیم و تربیت بارها بحث و بررسی شده است. برخی از مسلمانان علاقه چندانی به تفکرات نظری ندارند و آن‌هایی که می‌توانند این‌گونه تفکر و تأمل کنند به دلیل گرفتاری در مسائل زندگی، فرصتی برای تأمل و پرداختن به موضوعات فکری و نظری نمی‌یابند. تعلیم و تربیت، این دسته از افراد را که تصور می‌شود قشر وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دهند، باید برای ایفای نقش مناسب آماده سازد و نه بیش‌تر. چه بسا تلاش و کوششی فراتر از این حد به بروز سؤالاتی منجر شود که چون نمی‌توان به طور کامل و رضایت بخش به آن‌ها پاسخ گفت ایمان و انسجام توده‌های جامعه مورد تهدید قرار گیرد.

متکران اسلامی اغلب برای تبیین تفاوت اندیشه‌ها اتفاقات انسان‌ها از لحاظ درجه تفکر] از مفاهیم ارسطویی که قائل به شکل‌های متفاوت فکر بود، استفاده کرده‌اند. مردم عامی بیش‌تر پذیرای زبان بلاغی، اقناعی و شاعرانه هستند و یکی از امتیازات قرآن این است که با استفاده از این الگوهای زبانی توانسته است در انتقال پیام خود به بیش‌تر مردم موفق باشد. هرچند نوع اظهار حقیقت مقداری ضعف منطقی نسبت به استدلال دارد، باید توجه داشت که اکثر مخاطبان به فهم استدلال قادر نیستند؛ بنابراین آن‌ها از

1. manifest

طريقی مورد خطاب قرار می‌گیرند که بیشتر با استعدادها و علاقه‌شان تناسب دارد.^۱ روش‌ها و شکل‌های دیگری که پیچیده‌ترند، بیشتر برای مخاطبانی که از حیث عقلانی پیشرفت‌های هستند مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ برای نمونه، فقهاء^۲ الهیون^۳ و دستور زبان‌نویسان^۴ در تفکر دیالکتیکی مهارت دارند؛ تفکری که از فرض‌ها و مقدمات پذیرفته شده آغاز می‌گردد. چنین فرض‌های مقدماتی در حوزه تحقیق از اصول موضوعه بدیهی‌هی عمدت‌های هستند که متفکران را در دست‌یابی به نتایج معتبر از خود توانا می‌سازد. در ابتدا به کارگیری راه‌های اشتباہ استدلال از جانب گروه خاصی تنها نتیجه‌ای در حکم و قضاوت دارد، اما این امر می‌تواند در دراز مدت پیامدهای خطرناکی را داشته باشد. چه بسا این امر به شک در مردم و ایمان آن‌ها بینجامد و یا موجب بروز شک در ایمان دیگران نسبت به اسلام و یا حتی در ارزش خود تعلیم و تربیت شود. این رویکرد به تعلیم و تربیت ظاهراً نخبه‌گرا است و انسان به راحتی می‌تواند از این جهت نفوذ آرای جمهوری افلاطون را در فلسفه اسلامی بیابد. اساس و شالوده این رویکرد وجود تفاوت هر فرد در قیاس با دیگری است؛ لذا در حقیقت هر گاه کسی را متفاوت از دیگری تربیت کنیم حرکتی عاقلانه و سنجیده انجام داده‌ایم.^۵

۱. اگر منظور از زبان اقانعی و شاعرانه، نوعی لحاظ، مجاذب کردن و به کارگیری احساسات و عواطف مخاطب باشد، مسلمان این توصیف دور از شان قرآن است و بیانگر ناآگاهی نویسنده از فرهنگ کلامی قرآن می‌باشد. این‌گونه نیست که چون قرآن به زبان ساده سخن می‌گوید پس برخی را که دارای فکر منطقی و استدلال طلب هستند از گردوبنده خطاب خود خارج کند؛ بلکه قرآن کلامی است که هر کس مطابق فهم و درک خود می‌تواند از آن بهره گیرد؛ کسانی که در سطح پایین هستند از ظاهر آیات و کسانی که در سطح بالاتر هستند از باطن و دلالت‌های پنهان آن. این ویژگی سبب شده است که قرآن کلامی سهل و ممتنع گردد و قابلیت استفاده برای تمام انسان‌ها را در تمام زمان‌ها داشته باشد. این است رمز اعجاز قرآن که چنان با عوامل جذب کلام (فکری، عاطفی، بلاغی و...) در وجود آدمی سازگار است که خداوند می‌فرماید: «ما قرآن را برای یادآوری مردم آسان کردیم» (قمر، آیه ۱۷) به نحوی که برای آن‌ها به راحتی امکان دسترسی به محتوای قرآن و یافتن هدایت موجود است. از طرف دیگر رمز جاودانگی قرآن تطبیق خطاب آن با فطرت و نیازهای فطری انسان است. از این‌رو عمومیت و شمول کلام الهی مستلزم عدم تمرکز بر یک وجه خاص کلامی (استدلالی صرف) است، بلکه فهم انسان‌های گوناگون با فرهنگ‌های مختلف در طول تاریخ مقتضی تمرکز بر همان جنبه عمومی و فطری بشر است.

۲. حقوقدان‌ها.

۳. کلامی‌ها.

۴. نحویان.

۵. قابل توجه این که نظام تعلیم و تربیت افلاطونی بر اساس تقسیم بندهی ژنتیکی انسان‌ها به خرمدان، سپاهیان و کارگران، هرگونه انتقال از گروهی به گروه دیگر را پس از سه سالگی محل و ممتنع می‌داند؛ لاجرم برای هر دسته مطابق خاستگاه ارثی آن‌ها تعلیمات خاصی را در نظر گرفته است. حال آن‌که در نظام تربیتی دینی هرگز

کسانی که نمی‌توانند برجستگی‌های مشکل الهیات را بفهمند چه بسا در صورتی که از این امور آگاه شوند احساس کنند ایمان‌شان مورد تهدید قرار گرفته است. آن‌ها چون نمی‌توانند این نکته را دریابند که چگونه الهیون به تطبیق این امور با ایمان خود قادرند، در ایمان به دین و یا ایمان نسبت به الهیون در شک و شبه فرمی‌روند. این امر بالقوه یکی از مشکلات جدی فلاسفه است، زیرا آن‌ها علی‌رغم این‌که خود را به اسلام وفادار می‌دانند و تابع آن هستند، اما اغلب هنگامی که مردم به دیدگاه‌های فلسفی آن‌ها آگاه می‌شوند مورد شک و شبه قرار می‌گیرند. به اعتقاد فلاسفه، آشتی بین دین و فلسفه امری ممکن است، اما تنها فیلسوف می‌تواند چگونگی این امر را درک نماید؛ از این‌رو توضیح عقاید فلسفی برای کسانی که به این مفاهیم انسی ندارند و به آن‌ها عادت نکرده‌اند امری کاملاً خطرناک است. ابراز عقاید فلاسفی برای مردم عامی یا سبب تضعیف ایمان آن‌ها می‌شود و یا راست آیینی خود فلاسفه را زیر سؤال می‌برد؛ پس برای جلوگیری از این‌گونه پیامدهای ناخوشایند باید از هرگونه تبلیغ فعالیت فلاسفه در میان افرادی که توانایی هضم و درک آن را ندارند، پرهیز کرد. اغلب فلاسفه به سرنوشت غمانگیز سقراط دچار می‌شوند، چنان‌که وی به همین علت اعدام شد. سقراط همواره عقاید خود را علی‌می‌کرد، به نحوی که هر کس به راحتی می‌توانست از دیدگاه‌های او آگاه شود. اما مردم نمی‌فهمیدند که چگونه این دیدگاه‌ها با دین سازگاری دارد. اما ارسسطو مطالب خود را در قالب زبانی کاملاً فنی و مشکل ارائه می‌کرد؛ بنابراین هرگز در خطر نیفتاد، زیرا فقط فلاسفه می‌توانستند مطالب او را درک کنند.

→ محدودیت‌های ثنتیکی و میراثی و به تبع فقدان امکان رشد و پیشرفت وجود ندارد. شاهد این امر اظهارنظر خود نویسنده در پایان مقاله مبنی بر این است که با آموزش امکان نیل به تغییر در فهم نیز وجود دارد، اعم از این‌که آموزش مزبور کیفی باشد یا کمی. آنچه در نظام آموزش دینی مهم است این است که چون موضوع آموزشی دین است و از طرف دیگر دین دارای لایه‌ها و سطوح متعدد و بلکه بی‌نهایت است، باید متناسب با فهم و اطلاعات قبلی متعلم او را آموزش داد. از این‌رو هیچ لزومی ندارد قبل از این‌که فرد پله اول را طی کند او را به گام نهادن بر پله دهم یا بیست و... ترغیب کرد؛ چه بسا این امر به دلیل عدم آمادگی منجر به زدگی حاصل از عدم درک صحیح شود. رعایت سلسله مراتب آموزشی در تمام علوم مرسوم است؛ غایت امر این است که فقدان رعایت سلسله مراتب و مراحل پیشرفت علمی در دانش منجر به رکود شناختی و یا حداقل دلزدگی از آن علم و دانش می‌شود. اما در گستره دینی نه تنها این امر را موجب می‌شود، بلکه سبب رویگردانی از دین و فرار از آن و وانهادن جنبه سعادت خواهد شد. لذا منطقی‌ترین وجوده در آموزش دین رعایت سلسله مراتب است. بدیهی است رعایت روند مزبور به هیچ وجه به معنای تأثیرپذیری از فلسفه آموزش و پژوهش نخبه‌گرای افلاطونی نیست. (مترجم)

ریزبینی و دقت در طراحی تعلیم و تربیت ایجاد می‌کند تا هماهنگی آن با مجال فکری افراد در نظر گرفته شود، به نحوی که از هر گونه تلقی یکسان از افراد و یا این‌که واقعاً می‌توانند یکسان شوند پرهیز گردد. خداوند انسان‌ها را متفاوت خلق کده است و متخصصان تعلیم و تربیت باید این تفاوت‌ها را در طراحی برنامه‌های درسی لحاظ کنند. نکته اساسی درباره تمایز قائل شدن در تعلیم و تربیت اسلامی این است که از هر گونه دخالت طبقات مختلف در دست‌یابی به معرفت اجتناب گردد؛ بدین لحاظ مؤمنان و معتقدان عامی که ایمان غیرعالمنه دارند می‌توانند از لحاظ اخلاقی شیوه زندگی متناسب با سطح ایمان خود را حفظ نمایند و هیچ مداخله‌ای در رفتار آن‌ها لازم نیست. هرگز فلاسفه نباید در میان مردم اشکالات موجود را در توجیه معیارهای اخلاقی متخاذ از خدا بیان کنند، زیرا مؤمنان عادی سرگردان شده و چه بسا از رفتارهایی که با آن خو گرفته‌اند ناخرسند گرددند. به طور مسلم، چنین اقدامی نمی‌تواند حرکتی صحیح تلقی شود؛ البته این امر به معنای این نیست که ما تحت عنوان تفکیک انواع مختلف متریبیان (متفکران) اجازه دهیم برخی در نادانی و بی‌خبری لذت‌بخش نسبت به حقیقت باقی بمانند.

دسترسی به حقیقت برای همه ممکن است، اماً مؤمنان به شیوه‌های گوناگون به سوی تغییر دانش ترغیب می‌شوند و این تغییر و اصلاح بیش از آن‌که کیفی باشد می‌تواند کمی باشد؛ برای مثال، مؤمنان عادی می‌توانند با آموختن بیش تر آیات قرآن و تعمق و تأمل در آن فهم و درک خود را تغییر دهند، در حالی که یک الهی (کلامی) این تغییر فهم را در تسلط بر شکل‌ها و حدود مختلف حل مشکل خاص شرعی جست‌وجو می‌کند. مؤمنان عادی نمی‌توانند سطح فهم و درک خویش را بالا ببرند، اما این امر به قیمت ترک آن سطحی از توجیه و تبیین که برای آن اطلاعاتی مناسب با سطح فهم‌شان فراهم آورده‌اند نیست؛ البته ممکن است زمانی فرا رسد که بیش از این به انواع خاصی از راه‌حل‌ها که متناسب با سطح فهم بوده‌اند تن در ندهند. در این صورت، این احساس می‌تواند علامتی باشد برای آمادگی او در حرکت به بالاتر و دست‌یابی به نوعی تفکر که بیش تر جنبه نظری دارد. یکی از ویژگی‌های بیش تر نوشته‌های عرب زبان که درباره موضوع‌ها و عنوان‌ین نظری مطلب می‌نویسند این است که نخست آن نوشته را با توصیف نوع خواننده‌ای که در صدد استفاده از آن است آغاز می‌کنند. آن‌ها اغلب خواننده را به عنوان شخصی تلقی می‌کنند که به درجه خاصی از فهم نایل شده است؛ لذا لزومی به پاسخ‌گویی به انواع

سؤالاتی که قبلاً برای او مطرح شده است نمی‌بینند. چه بسا هدف این متن بالا بردن او به سطح عالی تری از تحقیق و آماده ساختن برای یافتن راه حل‌هایی برای سوالات وی باشد. اما قبل از این‌که این‌گونه تفکر ممکن باشد لازم است تا به خوبی آموزش‌های قبلی انجام شود. این نوع تصوّر از برنامه درسی (آموزشی) مرهون این نکته است که در فرهنگ اسلامی، تعلیم و تربیت فزاینده همواره بر مبنای اتخاذ نظم و ترتیب خاصی در سلسله دانش پیش می‌رود.

این حقیقت که اسلام معارف دینی را به عنوان مهم‌ترین نوع دانش قلمداد می‌کند نفوذ مؤثری بر تعلیم و تربیت در کشورهای اسلامی، به ویژه خاورمیانه داشته است. آشکارا بر این نکته اذعان می‌شود که بین آموزش دینی و غیر دینی^۱ تفاوت وجود دارد، اما اغلب روش‌های اولی برای دومی به کار گرفته می‌شود. بهترین روش آموختن دین (تدریس دین) متضمن شرح (از برحوانی) متون و یادگیری آن از طریق شنوازی و تمرین است. این روش در مدارس غیردینی نیز رایج شده است.

در تعلیم و تربیت دینی به راحتی نمی‌توان با معلم به مجادله برخاست، زیرا او انتقال دهنده دانشی است که نمی‌توان با آن دانش مخالفت کرد و هر کوششی برای نقد معلم به معنای انتقاد از اسلام خواهد بود؛ از این‌رو متربیان به سؤال کردن از معلم و یا بیان اشکالاتی که بیش‌تر جنبه فنی داشته باشد، ترغیب نمی‌شوند.^۲

1. secular instruction.

۲. هرچند دامنه سؤال و جواب شامل یکسری پیش فرض‌ها نخواهد شد، اما بروز چالش در دیگر گستره‌های علمی در حوزه دین امری کاملاً مرسوم و بلکه مرغوب و مطلوب بوده است و به طور کلی در هر نوع دانش و معرفتی پس از قبول یکسری اصول و پیش فرض‌ها که به مدد ابزار تجربی در علوم تجربی یا عقل در علوم عقلی و یا وحی در حوزه دین حاصل شده باشد، اقدام به بحث و تعلیم و تعلم می‌شود. بدون وجود مشترکات نمی‌توان راجع به موارد مبهم و مجھول بحث کرد و انتظار کسب آگاهی از آن را داشت؛ با این تفاوت که در حوزه دین با تمکن به عقل تقبل پذیریس گزاره‌های غیرقابل تردید و حیانی هرگز در دسترس سؤال و جواب از حیث سلب و ایجاب قرار نمی‌گیرند؛ اگرچه این گزاره‌ها نیز در معرض سؤال و جواب از حیث تعیین و توجیه و کیفیت آن واقع می‌شوند. بدیهی است بسیاری از دیگر بحث‌های موجود در آموزش‌های دینی که به استنباط فرد از دین - مخصوصاً در مباحث اجتهادی - باز می‌گردد مشمول سؤال و جواب می‌شوند. از این‌رو این ذهنیت که در آموزش دینی هرگونه سؤال منجر به انتقاد بر اصل دین می‌شود، صحیح نیست. شاهد این مطلب پیشرفت معارف دینی در حوزه علوم قرآنی، تفسیر، فقه، فلسفه اسلامی و... است. از طرف دیگر ذکر این نکته نیز مهم است که اولاً تقسیم متعلمین به سطوح مختلف سنتی نقش مهمی در اتخاذ موضع تعلیمی و آموزشی دارد؛ چراکه اگر تعلیم در گستره سنین کودکی و نوجوانی باشد بیش‌تر جنبه

این رویه غالباً به حوزه تدریس در موضوعات غیردینی نیز سایت کرده است، به نحوی که یادگیری طوطی وار مورد تشویق قرار می‌گیرد و مشارکت فعال دانش‌آموز در فرایند تعلیم و تربیت به طور جدی با مخالفت رویه‌رو می‌شود. توجه به این نکته که دانش‌آموز توانایی‌های ارزشمندی دارد و می‌تواند در روند درس تأثیر داشته باشد امری غیرمتعارف و نامأنوس است. نقش دانش‌آموز تنها این است که گوش فرا دهد، بیاموزد و آنچه را آموخته است تکرار کند و هنگامی که از او سؤال می‌شود پاسخ دهد. انواع خط‌مشی‌های تدریس که گاهی «مترقیانه»^۱ نامیده می‌شوند جایگاه کمی در تعلیم و تربیت اسلامی دارند.^۲

→ آموزشی و تأکید بر نقش علم برای انتقال آموزه‌های دینی مطرح می‌شود و اگر در سینم بالاتر مطرح شود نقش تفکر ارتقاپی دانشجویان کاملاً ملحوظ است. از این‌رو بازار بحث و گفت‌وگو، سؤال و انتقاد در این مرحله به مرتب گرم‌تر از مراحل قبلی است. ثانیاً ذهنیت بسیاری از متعلم‌مان در دوره بزرگسالی این است که دریافت مرحله‌ای آموزه‌های دینی کمک شایانی به حل سؤالات و مشکلات آن‌ها خواهد کرد. از این‌رو توجه به این نکته سبب اجتناب آن‌ها از ابراز انتقادات و سؤالاتی شده است که به طور طبیعی در مراحل عالی تر پاسخ خود را می‌یابد. در عین حال به رغم حاکمیت فرهنگ مرحله‌ای در تعلیمات دینی ما شاهد چالش‌های بسیاری در حوزه‌های علمیه درباره بسیاری از آموزه‌های دینی بین استاد و شاگرد می‌باشیم و این خود شاهد نمایانی بر نادرست بودن ادعای نویسنده محترم است. شاید دریافت اطلاعات از حوزه‌های اهل سنت در مراحل آموزشی کودکان و نوجوانان، یگانه منبع اظهار نظر مؤلف قرار گرفته است. (متترجم)

۱. منظور از ترقی خواه تعلیم و تربیت مورد نظر جان دیوینی است. Progressive.(متترجم)

۲. با اندکی توجه در بستر تعلیم و تربیت دینی که رشتة اصلی آن در حوزه‌های علمیه وجود دارد متوجه خواهیم شد بسیاری از روش‌های آموزشی و تربیتی که محور دانشجو و تفاوت‌های فردی می‌گردد از رونق خاصی برخوردار است؛ به طوری که امروزه در برخی از دانشگاه‌های پیشرفته استفاده از روش‌های انتخاب آزاد استاد، مباحثه، تعیین ساعات درسی مطابق با وضعیت دانشجو، پیش مطالعه و به کارگیری روش‌های متنوع تحقیقات نظری در جهت گسترش فهم علمی از جمله موارد توجه آن‌هاست. بدیهی است چنین روش‌ها و شاخصه‌هایی نه تنها در طول عمر حوزه‌های علمیه کاملاً مرسوم بوده است، بلکه هم اکنون نیز جزء ویژگی‌ها و امتیازات آن محسوب می‌شود. از طرف دیگر باید به این نکته اذعان داشت که موضوعات نظری، که جایگاه تحقیقات آن‌ها بیش‌تر کتابخانه است، از موضوعات فنی و غیرنظری متفاوت است. اما این امر هرگز به معنای بی‌توجهی به اطلاعات و روحیات دانشجویان نیست. در نظام تعلیم و تربیت دینی میزان دخالت دانشجو (طلبه) در سرنوشت تحصیلی خود به مراتب بیش‌تر از آن چیزی است که امروزه در دانشگاه‌های سراسر دنیا مرسوم است. استفاده از شیوه‌های کتابت (نوشتن درس)، مباحثه، پیش مطالعه، مطالعه کتب هم عرض، تدریس مطالب خوانده شده، اشکال بر استاد و بحث و گفت‌وگو با او، همه از روش‌های ممتاز حوزه‌ها در جهت استحکام بخشی به بنیه علمی دانشجویان است. عامل اساسی در پناهبردن به گفتمان نظری در زمینه‌های فنی و عملی و استفاده از روش‌های کلامی در تدریس علوم فیزیکی و فنی در جوامع اسلامی فقدان امکانات لازم و زمینه‌های آماده آموزشی در مدارس است و نه الگو برداری از سبک آموزش دینی. (متترجم)

مجددًا یادآور می‌شود که الگوی دینی تعلیم و تربیت تأثیر بسزایی از این جهت بر تعلیم و تربیت غیردینی گذاشته است.

اگر معلم متصلی و متولی حقیقت است پس دلیلی وجود ندارد که برای رشد خلاقیت و ابتکار دانش آموزان و یا بالا بردن ظرفیت‌های گروهی آن‌ها تلاش کند، زیرا این امر به تحریف یا تضعیف حقیقتی می‌انجامد که وظیفه معلم تنها انتقال آن است.^۱

کسانی که حقیقت را نمی‌شناسند تنها کاری که می‌توانند انجام دهند این است که نقش ظروف خالی را ایفا کنند. آن‌ها باید منتظر پرشدن این ظروف از دانش کسانی باشند که تشخیص می‌دهند چه چیزی باید در این ظروف ریخته شود. آنچه در این موضوع مورد بحث است بیش از آن که ناظر به محتوای یادگیری باشد معطوف به طریق یادگیری است.

اسلام توجه قابل ملاحظه‌ای به اهمیت یادگیری دارد، چنان‌که در حدیث آمده است: «در پی دانش باشید هرچند در چین باشد»، «از گهواره تا گور دانش بجویید» و «طلب دانش بر هر زن و مردی واجب است».^۲ در ضمن برخی از این احادیث مفاهیم کاملاً اساسی نهفته است. حدیث نخست بر این معنا دلالت دارد که رفتن از فرهنگ خود به خارج برای کسب دانش لازم و ضروری است و حدیث اخیر نوعی الزام را در کسب دانش بر مرد و زن وضع می‌کند، اما در دنیای اسلام این حدیث تا آن‌جا که به زنان مربوط می‌شود رعایت نشده است.

موضوع محوری در تعلیم و تربیت این نیست که هدف باشد، بلکه این است که چگونه دانش کسب می‌شود. امروزه دانش امری عینی و واقعی تلقی می‌شود و تصورات درونی و شخصی فرد دانش آموز اهمیت فوق العاده‌ای ندارد.

۱. مسلمًا این برداشت که در تربیت دینی معلم متصلی مطلق حقیقت است، با واقعیت موجود در نظام تعلیم و تربیت دینی سازگار نیست. بله معلم در انتقال آموزه‌های دینی همان‌قدر متصلی حقیقت است که یک معلم فیزیک در انتقال آموزه‌های فیزیکی و طبیعی. اما این نصدی هرگز به معنای نفی و طرد جانب دانش آموز و فعالیت ذهنی و عقلی وی نیست و شاهد این مطلب در آموزش‌های دینی الگویی از تفکر و عقلانیت است که خداوند در ضمن آیات بی‌شمار در قرآن مطرح کرده است. بر هیچ‌کس پوشیده نیست دینی که بر اساس تفکر و تدبیر دعوت جهانی خود را بگستراند هرگز در نظام آموزشی خود، که مناسب‌ترین جایگاه اعمال تفکر است، از آن بازنمی‌ماند. (متترجم)

۲. این سه حدیث، کلام پیامبر اکرم (ص) است که به ترتیب عبارت‌اند از: «اطلبوا العلم ولو بالصین»، «اطلبوا العلم من المهد الى اللحد» و «طلب العلم فريضة على كل مسلم و مسلمة». (متترجم)

خودمختاری (استقلال) یادگیرنده و این عقیده که ارتباط بین معلم و دانش آموز باید در قالب گفت‌وگو تحقق یابد، اموری بی معنا می‌باشد. این امر صحیح است که غالب اهداف تعلیم و تربیت در مؤسسات آموزشی که خود را آزاد می‌نامند تحقیق نیافته‌اند، اما آن‌ها بخشی نو از تعلیم و تربیت را تأسیس کرده‌اند و گسترش و تأثیر عملی آن را بر نظام تعلیم و تربیت انتظار دارند. تعلیم و تربیت در بافت اسلامی سهمی در نیل به این اهداف ندارد. آنچه ممکن است به عنوان هدفی بسیار محدود در این نوع از تعلیم و تربیت مطرح شود عبارت از پرورش مردان و زنان طبق روشی مشخص و معین است.^۱

۱. موضوع محوری که در مقاله حاضر مذکور مولف محترم قرار گرفته این است که تعلیم و تربیت اسلامی از روشی خاص پیروی می‌کند که تبعیت از این روش سبب تعمیم آن به دیگر گسترهای علمی نیز شده است. این امر نه تنها باعث پویایی یادگیری و تولید علمی در بخش‌های دیگر علمی نشده است بلکه سبب نوعی عقب‌ماندن و باز ایستادن از کاروان دانش بشری نیز شده است. آنچه از کلام مؤلف بر می‌آید تأثیر تعیین کننده روش آموزش دین در انتقال دیگر حوزه‌های دانش است و چون روش مزبور مناسب با تعلیم دیگر موضوعات علمی از قبیل فیزیک، شیمی و... نیست، از این رو مسلمانان در این زمینه دچار رکود شده‌اند. به نظر می‌رسد می‌توان ادعای مؤلف را چنین خلاصه کرد:

(الف) روش تعلیم و تربیت اسلامی روشی بسته، محدود و غیر انتقادی است.

(ب) روش تعلیم و تربیت اسلامی به عنوان روشی محوری و مقبول در دیگر حوزه‌های دانش مورد استفاده قرار گرفته است.

(ج) عدم تطبیق روش مزبور با دانش‌های غیردینی سبب بروز کاستی و ضعف در نیل به تولید علمی و فن‌آوری در جهان اسلام شده است.

با مطالعه تاریخ تعلیم و تربیت موجود در جهان اسلام درمی‌یابیم که هیچ‌یک از ادعاهای سه گانه فوق قابل پذیرش و تأیید نیستند. همان‌طور که پیش از این نیز مطرح گشت پژوهش روح نقد و بررسی برگرفته از تحریض قرآن بر تفکر و تأمل و تعمق در افکار کاملاً بر حوزه‌های علوم دینی مخصوصاً شیعی شیوع دارد. این امر از همان ابتدا در برخورد امامان(ع) با محدثان و منکران و محبت به آن‌ها و سؤال و جواب درباره مسائل کلامی، فقهی و... کاملاً رایج بوده است.

هرچند ممکن است رویکرد محدود و غیر انتقادی و تأکید بر حفظ در حیطه آموزش کودکان مطرح باشد اما چنین امری صرفاً مناسب با سن آن‌ها و موضوع خاص درسی -که امری نظری و غیر تجربی است- مطرح است و مسلماً چنین رویکردی نمی‌تواند به عنوان روشی عام و فراگیر در آموزش دینی قلمداد گردد. تاریخ اکتشافات دانشمندان اسلامی حکایت از به کارگیری روش‌های مناسب با هر علم در همان زمنیه علمی دارد. از این‌رو ابن سینا، فارابی، ابن خلدون، خواجه نصیر طوسی و... هریک به تناسب موضوع دانش روش مناسب را اتخاذ کرده و مورد استفاده قرار داده و از همان روش نیز برای انتقال دانش خود بهره جسته‌اند.

بنابراین نمی‌توان علت اصلی فقدان پیشرفت در علوم و فنون جدید را گسترش شاخصه‌های روش آموزش دینی به دیگر حوزه‌های علمی دانست. به نظر می‌رسد تحقیق تاریخی حکایت از وجود عوامل تعیین کننده دیگری در این زمینه دارد. بروز جنگ‌های مذهبی و افول قدرت مرکزی و اتحاد ملی استبداد پادشاهان در دوره‌های سابق و سرپرده‌گی آن‌ها به بیگانگان در دوره‌های مذهبی بعدی و... می‌توانند از جمله عوامل عقب‌ماندگی از کاروان علم و دانش جدید به شمار آیند.(متترجم)

ملک در تعلیم و تربیت اسلامی چیست؟

پاسخ به این سؤال آسان نیست، زیرا این امر در وهله اول وابسته به نوع مسلمانی است که در صدد پاسخ به این سؤال برمی‌آید. تفاوت بین تعلیم و تربیت غیردینی (دنیوی) با دینی در این واقعیت نهفته است که مقصود از تعلیم و تربیت دینی بیش از این‌که تنها دانش باشد عبارت از تربیت افرادی معتقد و متعهد به عقیده‌ای خاص است. به یقین، این امر درباره تعلیم و تربیت اسلامی نیز صادق است.

مسلمانان اغلب با تعلیم و تربیت چند فرهنگ^۱ که تنها اسلام را به عنوان یکی از ادیان در کنار ادیان دیگر مطرح می‌کند، مخالف‌اند. آن‌ها تعلیم و تربیتی می‌خواهند که اولویت و تفوّق را به اسلام بدهد و دیگر ادیان و مذاهب از چشم‌انداز اسلام مورد توجه قرار گیرند. مسلمانان تمایل دارند به عنوان بخشی از جامعه مطرح شوند که عادات و اعمال اسلامی را عادی تلقی کرده و تقویت تعلیم و تربیت دینی را در برنامه‌های خود قرار دهند.

انعکاس تربیت دینی در برنامه‌های آموزش مدارس

تعلیم و تربیت اسلامی چه پیامدهایی را برای دیگر برنامه‌های درسی رسمی در مدارس دارد؟ آیا این نوع تعلیم و تربیت به روشنی متنضم حذف برخی از موضوعات است یا این‌که برخی از موضوع‌ها باید در برابر دیگر موضوع‌ها مورد تأکید قرار گیرد؟ در پاسخ می‌توان گفت که برنامه رسمی در مدارس اسلامی غیر از بخش‌های مذهبی آن، باید شبیه برنامه غیردینی در مدارس دیگر کشور باشد. اما برنامه درسی پنهان باید متفاوت باشد؛ یعنی جو حاکم بر مدارس، شیوه‌های ارتباط متقابل دانش‌آموزان و معلمان، نوع زبانی که به کار گرفته می‌شود و هر امری از این دست باید بر اساس قوانین رفتاری‌ای که مقبول اسلام است، باشد. در این صورت، دانش‌آموزان در جامعه اسلامی بزرگ می‌شوند و فهم‌شان به چنین شیوه زندگی و هم‌چنین عشق و علاقه آن‌ها به آن رشد می‌کند.

بررسی آثار کلاسیک و اسلامی در قرون میانه اسلام، نشان‌دهنده این است که فراتر از مطالعات گسترده فلسفی، فقهی و تاریخی هیچ‌گونه بحث مستقل و متمایزی

1. Multicultural education.

درباره فلسفه تعلیم و تربیت انجام نپذیرفته است.^۱ بسیاری از نویسندهای نصایحی در باب پرورش خلق و خوی بیان کرده‌اند و گاهی نیز متعرض برخی از لوازمات تدریس و یا تربیت در محدوده مدرسه و یا دانشکده شده‌اند. به طور کلی نویسندهای اسلامی به بررسی کار مدارس از منظر فلسفی پرداخته‌اند و به طریق اولی تمایلی به بررسی فلسفی فعالیت مؤسسات آموزش عالی که رشدی مثبت داشته و به تربیت محققان و تداوم تحقیق موفق شده‌اند، نداشته‌اند. اساس آموزش و پرورش ابتدایی، مذهبی است. در این دوره والدین و معلمان موظف‌اند به دانش آموزان اصول اعتقادی و معرفتی را انتقال دهند؛ اصولی که برای جلوگیری از فساد و تباہی و نیل به شرافت و پاکدامنی لازم و ضروری است. دانش‌های دیگر مفیدند و می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند، اماً پرداختن به آن‌ها ریشه در تکلیف و وظیفه حاصل از ماهیت مذهب ندارد. در تربیت دینی آنچه اهمیت فوق العاده دارد شیوه زندگی‌ای است که کودکان و نوجوانان در آن رشد کرده و بزرگ می‌شوند و همین شیوه زندگی فرد مسلمان است که به عنوان تنها هدف واقعی تعلیم و تربیت مورد توجه قرار می‌گیرد. علوم غیردینی را می‌توان دنبال کرد، اماً نه به قیمت اسلام، زیرا همواره باید توجه داشت که بین علوم دینی با دیگر صورت‌های دانش تفاوت وجود دارد.

چنان‌که مشاهده کردیم، شکل و قالب تعلیم و تربیت اغلب بین دانشی که کمتر به نگرش انتقادی و خلاق به آموزش منجر می‌شود و دانشی که از دیدگاه لیبرالی مطلوب تر ارزیابی می‌گردد، تفاوتی قائل نیست. اماً این جوهره تعلیم و تربیت اسلامی است که تفاوت زیادی بین تعلیم و تربیت دینی با غیر دینی ایجاد می‌کند و متأسفانه همین امر اغلب سبب نوعی سردرگمی و ابهام بیم آن دو در مقام تعلیم و تربیت شده است؛ البته تا

۱. با بررسی تاریخی روشن می‌شود که در بحث‌های فلسفی دو باب آموزش و تربیت دینی از توجه خاصی نزد دانشمندان مسلمان برخوردار بوده است.

بحث‌هایی درباره اهداف آموزش و این‌که آموزش باید انسان را به خدا برساند و تأثیر این هدف بر کیفیت آموزش، نحوه مواجهه معلم با شاگرد و بالعکس، زمان آغاز آموزش و نحوه یادگیری آن و حتی وضعیت زندگی یک معلم و شاگرد در بسیاری از موارد دیگر کاملاً مطرح بوده است. شاید بتوان یکی از شاخص‌ترین کتاب‌ها در این باب را، کتاب منیة المرید شهید ثانی معرفی کرد. به تعبیر دیگر، کتب اخلاقی مسلمانان که مملو از بحث‌های فلسفی درباره آموزش دینی است، عملاً همان شیوه فلسفی را در قالب‌هایی متناسب با زمان خود ارائه کرده. (مترجم)

اندازه‌ای این سردرگمی امری طبیعی است، زیرا یک جنبه از تعلیم و تربیت در جهان اسلام که باید روی آن تأکید کرد عبارت است از دیدگاه اسلام به فرد انسانی از لحاظ این که واقعیت وجودی دارد. بازتاب این نوع طرز تلقی از انسان نوعی انتقاد از افراط در گرایش به طبقه بنده علوم است؛ برای مثال، ممکن است دانش آموزان، علوم طبیعی را توصیفی دقیق و عینی از واقعیت بدانند و حتی به این دیدگاه گرایش یابند که علوم نسبت به دین ارائه‌دهنده شکلی مطمئن‌تر از دانش است. چه بسا آن‌ها در همان حال که چشم بسته حقایق علوم را می‌پذیرند، ممکن است تکنولوژی غرب در قیاس با قرآن و نیز خواسته‌های اخلاقی در مقایسه با قوانین علمی که بیش تر جنبه شخصی و قابل تغییر دارند، ضمانتی مطمئن‌تر از دانش به دست دهند. این طرز تلقی به ناکامی ما در فهم جنبه معنوی واقعیت می‌انجامد و سبب می‌شود تا باجهان به عنوان ابزاری برای نیل به مقاصد خود مواجه شویم و نه یک حقیقت متأفیزیکی که ما فقط بخشی از آن هستیم.

از نظر فرد مسلمان، در صورتی که تعلیم و تربیت، تکنولوژی را هدف اصلی خود قرار دهد دچار انحرافی اساسی شده است، هرچند گام‌هایی برای شناخت زمینه‌های گسترده‌تر که فرایندهای علمی در آن تحقق می‌یابد، برداریم. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم از حیث دینی معنایی ژرف‌تر از آنچه در ظاهر نشان می‌دهد دارد. تعلیم و تربیت در صورتی می‌تواند منظره‌ای دقیق از جهان عرضه دارد که منعکس‌کننده این معنا باشد. اگر ما بخواهیم به ماهیت جهان پی ببریم نیازمند کسب دیدگاهی کلی هستیم که راه نیل به آنچه را در ورای صورت ظاهری جهان وجود دارد به ما نشان دهد. دانش غیردینی در صورتی که مدعی شمول نسبت به تمام حقیقت باشد بسیار منحرف‌کننده است؛ از این‌رو هر کوششی برای تعلیم و تربیت که تنها در محدوده اصطلاحات دانش غیرمذهبی محصور شود امری غیر قابل قبول است. به همین قیاس اگر تعلیم و تربیت دینی و غیردینی از هم فاصله بگیرند، اشخاص در ارزیابی نحوه ارتباط دانش غیردینی با دینی دچار اشتباه (ناکامی) می‌شوند. یک مسلمان به سبب ایمانی که دارد پاسخ سوال‌های اساسی درباره ماهیت واقعیت را می‌داند و برای ارائه این پاسخ‌ها بر خود لازم می‌بیند دانش غیردینی را در بستر درست خود قرار دهد؛ بنابراین، موضوعات اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلام دارد شده است؛ برای مثال، امروزه چگونه بدون از دست دادن ایمان

می‌توان با تجدّد^۱ مواجه شد. این مشکل درست از گذشته تا سال‌های اخیر برای اسلام مطرح بوده است، به نحوی که محذوری دائمی در ایجاد آشتی بین دین و زندگی عملی از خلال ساختار تعلیم و تربیت ایجاد کرده است.

1. modernity.